

شرح یک مناقشه تاریخی: پس از آتش زدن مسجدی در لیبی توسط سلفی‌ها در دی‌ماه ۱۳۹۱ که سرآغاز فجایعی شد که تاکنون در کشورهای مسلمان آفریقا و خاورمیانه ادامه دارد. گفتگویی انتقادی میان من و دوست همسنگر عزیزی در گرفت که حاصل آن این است:

گفتم: توحش است

گفت: آن‌ها وحشی‌ترند

گفتم: آری

گفت: ظالم و تجاوز کارند

پرسیدم: یعنی عقب افتادگی ما؟

گفت: آری آن‌ها نگذاشته‌اند

پرسیدم: از کی؟

پاسخ داد: لشکرکشی نادر به هند

با تعجب پرسیدم: چه زمان درازی؟

پاسخ داد: از آن هم دور تر

پرسیدم: یعنی؟

پاسخ داد: جنگ شاه عباس با عثمانی‌ها هم؛

پرسیدم: منظورت سلطان شیعه است؟

گفت: آره جانم تو از اون طرف بام افتاده‌ای

پرسیدم: برای همین بود که سرخ‌پوستان را آواره کرده‌اند!

گفت: غلط کردند، با ظلم و بیداد بود.

گفتم: به هرصورت از میدان به درشان کردند.

پرسیدم: میدانی چه بر سر بومیان مظلوم آوردند.

گفتم: آری، هنوز هم در بر همان پاشنه می‌چرخد.

از آن‌ها چهار نفر، از این‌ها کرور کرور

ز هر طرف که شود کشته سود ایشان است.

گفت: قبول ندارم

گفتم: هر دو سر برنده‌اند

پرسیدم: یعنی؟

گفتم: هم در تحقیر و تحریف، هم در بلوا و آشوب

هم در عمل هم در عکس‌العمل

هم در پخش هم برعلیه پخش

هم در شالوده هم در شالوده شکنی

هم در اهانت هم در اعتراض

کاری که فقط از شیطان بر می‌آید.

پاسخ داد: توده‌ها حق دارند، راه دیگری ندارند

رفیق دیگری محکم زد روی میز و گفت: وقتی حرف مردم به جایی نمی‌رسد حق دارند لگد بزنند، مثل من که الان بساط شما را به هم ریختم، مثل بچه‌ها! گفتم: آری: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ...» ولی ممکن است تو گوشی بخورند!

گفت: حق اهانت به مقدسات مردم را ندارند  
گفتم: به مقدسات خودشان هم توهین می‌کنند  
گفت: غلط می‌کنند، آزادی هم حدی دارد.  
پرسیدم: حدش؟  
گفت: اهانت به مقدسات  
پرسیدم: متولی‌اش  
گفت: مردم  
گفتم: یعنی همین آشوب؟  
گفت: بالاخره یکی هست.  
گفتم: در هر حال یک آ... سانسور بزرگ لازم است.  
گفت: این‌ها باید بفهمند که بعد ازین حواسشان را بیشتر جمع می‌کنند  
پرسیدم: اثری دارد؟  
گفت: یقیناً، نهایتاً به نفع مردم تمام می‌شود.  
گفتم: یعنی هرچه بدتر، بهتر؟  
گفت: می‌دانی چیست؟  
پرسیدم: چیست؟  
گفت: تو دو اشکال داری  
گفتم: به گوشم  
گفت: تهاجمی حرف می‌زنی، میگی نه، از بقیه پیرس، همه با تو مخالفاند.  
پرسیدم: دوم  
گفت: آن واژه‌های نادرست و سوءتفاهم برانگیز، مثل توحش و تمدن.  
اقرار کردم: راست می‌گویی، نمی‌دانستم در جمع شما هم باید زبانم را گاز بگیرم.  
گفت: روشنفکران غربی هم قلبشان با توده‌های مسلمان است.  
گفتم: من از قلب خودم خبر ندارم.  
گفت: اشکال در همین است. نباید از آن طرف بام بیفتیم.  
گفتم: باشد نیفتیم.  
گفت: تقصیر شما روشنفکران است.  
گفتم: شرمنده!  
با این که من و ما هم بخشی از آن کل هستیم  
با این حال فهمیدم گستاخی کرده‌ام.  
رفیق دیگری پادرمیانی کرد و گفت: «پیچیدگی» به جای «تمدن»، «سادگی» به جای «توحش» بهتر نیست.

پاسخ دادم: قبول!

گفت: نه این هم بازی با کلمات است.

تازه فهمیدیم، یاد نصایح پدر مرحومم افتادم که می‌گفت: «پدرجان آرام حرف بزن، مگر... هایت را کشیده‌اند».

پس گفتم: قبول دارم، آخر من هم کودکم، لگد می‌پرانم، یکی از آن مظلومین

\*\*\*\*\*

با این حال هنوز یک چیز مرا آزار می‌دهد: و آن این است که آیا آنچه هر روزه در رسانه‌های جهان از عملیات ایدائی و انتحاری در افغانستان، عراق و جاهای دیگر، منظوم عملیات القاعده، طالبان، سلفیه و ده‌ها گروه و سازمان‌های مشابه است که نه فقط غربی‌ها بلکه دست کم به لحاظ تعداد تلفات - خود مردم این کشورها، همان «توده‌های مظلوم و تحقیر تاریخی شده» را به خاک و خون می‌کشد، و رفتارهای خشن و توهین آمیز روزمره نسبت به آثار باستانی (مثل مجسمه بودا و...)، بانوان و جوانان و... هر ساعت از شبانه روز تصویری از توحش در پیش چشم جهانیان رسم نمی‌کند؟

اخبار یک روز بعد در فرانس ۲۴ - در یکی از مساجد بزرگ پاریس امام جماعت مردم را دعوت به آرامش کرد

- در تونس محمدغنوسی اعلام کرد سلفیه خطر بزرگی برای جهان اسلام است.  
- در شهر بن غازی مردم و نیروهای مخالف سلفیه یک پایگاه رزمی سلفیه را آتش زدند و آنجا را غارت کردند.

اخبار روز بعد: - جوانان افغانستان به حمایت از دختر ۱۴ ساله فعال مدنی در حمایت از تحصیل دختران، که مورد اصابت گلوله‌های «اسلامیون» واقع شده بود، تظاهرات کردند.  
چند روز بعد: نیروهای فرانسه چند شهر شمال مالی را از دست «اسلامیست» ها خارج کرده‌اند و با استقبال مردم این شهرها مواجه شده‌اند.

داستان ادامه دارد... تا کی؟ خدا می‌داند

حمید نوحی دی‌ماه، ۱۳۹۱ تهران